

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

Denis Souchon
فرستنده: هوادار پورتال
۱۳ مارچ ۲۰۱۶

هنگامی که جهاد گران دوستان ما بودند

دیروز قهرمان، امروز بربر

در طول دوره ای شامل شکست سخت ایالات متحده در هندوچین (اپریل- مه ۱۹۷۵) و فروری زنجیره نی کشورهای اروپایی اقماری اتحاد جماهیر شوروی (به ویژه پولند، که در دسامبر ۱۹۸۱ در آن وضعیت اضطراری اعلام شد)، ایالات متحده و اروپای غربی تصور می کردند - یا هنوز هم می کنند- که مسکو به تهاجم جهانی بزرگی دست زده است. در افریقا، آنگولا و موزامبیک که به تازگی استقلال یافته بودند، به نظر می آمد دست دوستی به سوی آن دراز کرده اند. در امریکای مرکزی، چریک های مارکسیست سبب سقوط دیکتاتوری نزدیک به امریکا در نیکاراگوئه شده بودند. در اروپای غربی، یک حزب کمونیست نزدیک به اتحاد شوروی برای چند ماه سیاست پرتغال، عضو مؤسس پیمان اطلانتیک شمالی [ناتو]، را جهت می داد. به نظر می آید که اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ در دسامبر ۱۹۷۹، یک فرار به جلو از سوی مسکو بود. این کار فصلی جدید در جنگ سرد بین دو بلوک گشود. نبرد مجاهدین ("رزمندگان عقیدتی که به جهاد پرداخته بودند") افغان چون موهبتی آسمانی برای رودرونی با بلندپروازی های سلطه طلبانه اتحاد شوروی به نظر رسید و غالباً به عنوان یک حماسه از آن ستایش می شد.

اهمیت چندانی نداشت که تقریباً همه این رزمندگان قهرمان تلقی شده، مسلمانان سنتی و حتی بنیادگرا بودند. در آن زمان، مذهب الزاماً یک عامل واپسگرا شناخته نمی شد مگر آن که مانند ایران به مخالفت با منافع غربی برخیزد. ولی این امر نه در مورد پولند کاتولیک پرورده شده توسط پاپ ژان پل دوم، اسقف پیشین کراکف صادق بود و نه البته در مورد افغانستان. در نتیجه، اولویت ژئوپولیتیک این بود که این کشور برای اتحاد شوروی همانی شود که وینتام برای ایالات متحده بود. روایتی تقریباً یکتا در رسانه ها، در طول سال ها از مجاهدین تمجید می کرد و طغیان آنها را به عنوان یک شورش روستائی درخور التفات و ناشی از ایمان معرفی می نمود. این روایت به ویژه جایگاه و زندگی زنان افغان را از مجرای گرایش جوهر گرا، ساده دلانه (و گاه خوشدلانه) سنت های مردمی تعریف و تعیین می کرد.

سی و پنج سال بعد، بازگشت به این گفتمان و تصاویر ساده نگرانه شمار زیادی از مطبوعات فرانسوی - از مجله فیگارو تا نول ایزرواتور - نشان می دهند که تا چه حد همه آنچه که در ستایش و جلب محبوبیت برای مبارزه علیه "امپراتوری شر" (تعبیری که رونالد ریگان در مورد اتحاد شوروی به کار می برد) اکنون تبدیل به منشأ انزجار و هراس شده است. بین سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۸، بهره گیری از "رزمندگان عقیدتی" علیه ارتش سرخ تشویق می شد.

از دهه پس از آن، به پسرعموهای عقیدتی ایشان در الجزایر (گروه مسلح اسلامی (GIA) – و در پی آن طالبان در افغانستان و در دوران اخیر القاعده و سازمان حکومت اسلامی (داعش)، برچسب "متعصب"، "خداجویان دیوانه" و "بربر" زده شد.

بی گمان، مجاهدین سال های دهه ۱۹۸۰، که در خارج از افغانستان سوء قصد انجام نمی دادند، از جنبه های مهم بسیاری از "گروه مسلح اسلامی" الجزایر یا داعش متمایز بودند. این نیز درست است که غالباً از افغانستان به عنوان دیگ و زهدان جانشینان مجاهدین استفاده شده است. ابومصعب الزرقاوی، که "پدر" داعش خوانده می شود، هنگامی به افغانستان رفت که ارتش سرخ از آنجا عقب نشینی می کرد و تا سال ۱۹۹۳ در آنجا ماند. اسامه بن لادن، بنیانگذار القاعده توسط سرویس های مخفی عربستان سعودی به پیشاور پاکستان فرستاده شده بود تا از مبارزه مجاهدین پشتیبانی کند. مختار بالمختار الجزایری، که گروه "القاعده در مغرب اسلامی" (AQMI) که اخیراً مسؤلیت حمله علیه هتل اسپلانید اوآگادوگو در بورکینوفاسو را به عهده گرفت نیز برای بیرون راندن افغان های متحد اتحاد شوروی در پایان سال های دهه ۱۹۸۰ به آنجا رفت و سپس برای شرکت در جنگ داخلی همراه GIA به الجزایر بازگشت (الجزایری هائی که همان مسیر را پیمودند "افغان" نامیده شدند و سپس به القاعده پیوستند). (از اینها و بسیاری دیگر، تا زمانی که در خدمت نیات ستراتیژیک غرب بودند، حسن استقبال می شد. پس از آن، اینها علیه غرب اقدام کردند. تصویری که مطبوعات اروپائی یا امریکائی از انگیزه ها، بنیادگرایی مذهبی و سببیت آنها ارائه کرد همه چیز را تغییر داد.

۱. متحدان ستراتیژیک غرب

در ۳ فبروری ۱۹۸۰، چند هفته پس از مداخله نظامی اتحاد شوروی در افغانستان (۱)، آقای زیبگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهوری امریکا به پاکستان رفت. او خطاب به مجاهدین پناه گرفته در این سوی مرز وعده داد: "آن سرزمین، در آنجا متعلق به شما است. روزی به آنجا بازخواهید گشت زیرا در نبردتان پیروز می شوید. در آن زمان خانه ها و مساجدتان را بازخواهید یافت. هدف شما به حق است. خدا همراه شما است". در آن زمان، گفتمان رسانه ئی مربوط به افغانستان هدف ژئوپولیتیک امریکا را تأیید می کرد.

وظیفه مداخله

"باید فکر کرد، باید فکرکردن به این را پذیرفت که، مانند همه مقاومت های سراسر دنیا، افغان ها تنها در صورتی بخت پیروزی دارند که سلاح داشته باشند، آنها نمی توانند جز با خمپاره انداز از پس تانک ها برآیند، آنها تنها با "سام ۷" می توانند با هلیکوپترها مقابله کنند، آنها در صورتی می توانند بر ارتش اتحاد شوروی پیروز شوند که سلاح های دیگری جز آنچه موجب خشنودی ارتش سرخ است داشته باشند. خلاصه، با آن که غرب هنوز هم کمک کردن به آنها را می پذیرد (...). به نظر من ما امروز در موقعیتی هستیم که خیلی با موقعیت زمان جنگ اسپانیا متفاوت نیست (...). در اسپانیا وظیفه مداخله وجود داشت، وظیفه پا به میدان گذاشتن (...). به باور من امروز افغان ها تنها در صورتی بخت پیروزی دارند که ما بپذیریم باید در امور داخلی آنها دخالت کنیم". برنارد هانری لوی ۷، اخبار شامگاهی تلویزیون TF1، ۲۹ دسمبر (۱۹۸۱).

برنارد هانری لوی پس از سوء قصد های ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ نیز با همان شدت از مداخله غرب در افغانستان حمایت کرد.

مانند دوران مقاومت در فرانسه

"برای آن که به افغان ها امکان داده شود که با افغان ها صحبت کنند، مانند دوران اشغال [المان نازی] در فرانسه، که فرانسوی ها با فرانسوی ها صحبت می کردند، کمیته حقوق بشر تصمیم گرفته به مقاومت افغان کمک کند تا رادیویی در قلمرو خود بسازند: رادیوی کابل آزاد یک سال و نیم پیش، ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ (...). یکی از اولین قدرت های جهانی، کشور ضعیف و بدون دفاع همسایه را اشغال کرده بود (...). تفنگ های قدیمی مخفی شده در زیر بسته های کاه از صندوق ها بیرون آمد. مقاومت با سلاح هائی نامناسب به پا خاست". (مارک هالتر، لوموند، ۳۰ جون ۱۹۸۱).

در اینجا، مارک هالتر به بندی مشهور از آواز پارتیزان ها، سرود مقاومت فرانسه: "تفنگ ها، مسلسل ها، نارنجک ها را از کاه بیرون بیاورید" اشاره می کند.

نبرد همه قربانیان تمامیت خواهی (توتالیتریزم)

"نبرد افغان ها نبرد همه قربانیان تمامیت خواهی (توتالیتریزم) کمونیست ها و فاشیست ها است". ژان دانیل، نوول ابزرواتور، ۱۶ جون ۱۹۸۰).

"ارتش سرخ حمله کرد، مانند برلین، مانند بوداپست"

"الله اکبر"، "شوروی [روس ها] باید بیرون بروند": کابلی های مسلمان و غیر کمونیست فراموش نکرده اند. جمعه ۲۲ فیبروری، آنها قصد تظاهرات داشتند، پرچم سبز اسلام در جلو، علیه حضور مسلحانه اتحاد شوروی که غیر قابل تحمل انگاشته شده بود. صبح آن روز، مانند پیشتر از آن در برلین شرقی و بوداپست، ارتش سرخ تیراندازی کرد (...). بین مارکس و الله، صحبت غیرممکن می نمود". ژان فرانسوا لومونیه، لوپوئن، ۳ مارچ ۱۹۸۰).

رها شدن از اشغال گران شوروی، حراست از جامعه مردان آزاد

"نگاهی سرشار از غروری بی نظیر که در دیگر نقاط جهان به دشواری می توان یافت و حاکی از اراده سرسختانه افغان ها برای رها شدن از شر اشغال گران شوروی دارند، با آن که ابزارهای ایشان به نظر ناچیز می آید". پاتریک پوآور داورور، ۱۰، اخبار آنتن ۲، ۸ جولای ۱۹۸۰).

"آنچه که در کابل زیر چکمه شوروی می میرد، جامعه ای از مردان اصیل و آزاد است". پاتریس دو پلونکت، مجله فیگارو، ۱۳ سپتمبر ۱۹۸۰).

مانند بریگادهای بین المللی، "افغان های" فرانسه

در لوموند ۱۹ دسمبر ۱۹۸۴، دانیل ترامار از چند فرانسوی که "با مقاومت افغان کار می کنند" نام برد. در آن زمان هیچ هرایی از این وجود نداشت که این رزمندگان خارجی بر اثر تجربه جنگ "رادیکال شده" به کشور خود بازگردند.

"این دوستی فرانسوی - افغان است: دوستی که به دوست خود کمک می کند (...). فرانسوا مانند ایزابل زبان فارسی یادگرفته است. تابستان امسال، با گذر از مرز، ۶ شبانه روز، گاه در گل و لای، به طور مداوم پیاده روی کرده است".

کلود کورس هم به نوبه خود یک گزارش مجله فیگارو را در ۱۹ دسمبر ۱۹۸۷ به پزشکان، کارشناسان کشاورزی و مهندسان فرانسوی که به افغان ها کمک می کردند اختصاص داده و در آن گزارش از مقاومت فرانسه یاد کرده بود.

"ریش، عمامه و چشمان گریزان: این نمونه های فرانسوی های افغانستان هستند. در میان آنان، یک ملوان اهل برتون متخصص در بادهای پولینزی، که بنابر تمایل خود به کارشناس کشاورزی کوهستانی مردمی که با جهت باد زندگی می کنند بدل شده است! (...). این درخت زندگی (شاه بلوط) منبع ارزشمند غذایی نماد امید مردمی ملی گرا و متحد علیه اشغال گر کمونیست است، همچنان که چوپان های کرس کاستاینیسیا در سابق علیه ارتش اشغال گر بودند".

۲. چشم انداز زیبای گرمسیری

پیروزی بر کمونیسم هدف همگانی مردمی در فرانسه نبود. برای این که هدف افغان های میهن پرست و درعین حال سنتی از حمایت پرشمارتری برخوردار شود، رسانه های بزرگ به آن صفت ماجراجویی و جست و جوی بهشت گمشده می دهند. جلب توجه به نبرد افغان در یک چهارچوب جغرافیائی دلپذیر، با دریاچه های زلالی که نگاه را به سوی خود می کشد آسان تر است. مناظر بدیع (و سنت های) افغانستان نسلی غربی که در سال های دهه ۱۹۶۰ به بلوغ رسیده، در رؤیای پیمودن کشورهای شرقی بوده و گاه از آن برای رفتن به کاتماندو گذر کرده را مسحور می کند. بازگشت به طبیعت، ارزش های واقعی، "کوهستان های زیبا و سرسخت". افغانستان چون پادشاه تمدن مدرن، مادی گرا و تاجر مسلک است.

"آن قدر زیبا است که فراموش می شود جنگ است"

"مانند یک قصه عشق آغاز می شود. تقریباً همه آنهائی که به افغانستان رفته اند. از نخستین سفر کاملاً مجذوب شده اند. آن را توصیف می کنند: "مکانی عالی در دوردست که در آن از راه آهن و صنعت خبری نیست." "فضا است و آزادی: هیچ افغانی به شما نگاه نمی کند، ناراحتان نمی کند." "ایزابل ادامه می دهد: "گاه آن قدر زیبا است که فراموش می شود جنگ است." "دانیل ترامار، لوموند، ۱۹ دسامبر ۱۹۸۴).

"حاصل خیز ترین ها، رنگارنگ ترین ها، درخشان ترین ها"

"هندوکش از شمال شرقی تا جنوب غربی سربرافراشته و ارتفاع ۵ هزار متری حاصل خیزترین، با زیباترین میوه ها، رنگارنگ ترین لباس ها، درخشان ترین بازارها و دامنه هایی در شمال و جنوب با بیابان هایی از ماسه های طلائی است." (روبر لوکونتر، مجله فیگارو، ۱۲ جنوری ۱۹۸۰).

"ریش های سیاه، بینی های عقابی و نگاه های نافذ"

"آنها با ریش های سیاه، بینی های عقابی و نگاه های نافذ هیبت انگیز خود یادآور درندگان هستند. آنها جنگجو به دنیا آمده اند، نسبت به زور، سرما و خستگی بی تفاوت اند. موجوداتی از جنس دیگرند که نسبت به انزوا، گرسنگی و مرگ حساس نیستند. یا تفنگ های کهنه انفیلد، مدل ۱۹۱۸، مگس را از فاصله ۸۰۰ متری می زنند. تاریخ نشان داده که هیچ ارتش خارجی و حتی داخلی نتوانسته آنها را شکست دهد (...). این انباشت پیروزی ها و کشتار جمعی دشمنان موجب غرور و تکبر ایشان است که امروز همچنان به ۱۷ میلیون افغان این باور را می دهد که به زودی در کمینگاه هایشان در بام دنیا، جایی که کیپلینگ "مردی که می خواست شاه بشود" را خلق کرد، مدافعانش همچنان پیروزند خواهند بود." (ژروم مارشاند [با ژان نولی]، لوپون، ۲۱ جنوری ۱۹۸۰).

"چه بر سر این سوارکار دستار به سرکه در برف راه می پیمود آمد؟"

"آن کاروانیان پشتونی که در یک چایخانه سبز می نوشیدند و تفنگ در کنار خود داشتند، آن شبان هندوکش نزدیک آبخیز، آن سوارکار دستار به سرکه در برف راه می پیمود آمد؟ (...) تل های عظیم شن که باد به صورت موج شکل می دهد، خیابان های هرات که عطر گل سرخی که یک پیرمرد می بوید شما را سرمست می کند، یا درهای میخ کوبی شده، به رنگ آبی آسمانی، خانه های اعیانی شما را وسوسه می کند که ساق پای سپید پوش زنی کاملاً پوشیده در زیر چادری تاخورده، که نگاهش از یک قاب توری به شما دوخته می شود" (نیکول زند، لوموند، ۹ دسامبر ۱۹۸۰).

"سرسختی سرمای زمهریری، طوفان های سوزان شن"

"افغان ها به زندگی در شرایط سخت، ایستادگی در برابر طبیعت خشن، سرمای زمهریری و طوفان های سوزان شن عادت دارند (...) در جامعه کوچک ما هماهنگی شگفت انگیزی وجود دارد. مجاهدین طی روزهای متمادی از جا نمی جنبند و با این حال تقریباً هیچ برخوردی بین آنها پیش نمی آید (...) کسی که خلقت تنگ شود، سریعاً خوش خلقی خود را بازمی یابد و این گرمابخش گروه است" (کاترین شاتار، لوموند، ۲۰ مه ۱۹۸۵).

۳. رزمندگانی باورمند

در میان فرانسوی هائی که روز به روز کمتر مذهبی هستند و غالباً به لیبرالیسم فرهنگی گرایش دارند و افغان های سنت گرا، که هم توسط عربستان سعودی و هم ایران حمایت می شوند، شباهت و هماهنگی امری رایج نیست. از این رو، معرفی مجاهدین به عنوان مردمی ساده و باورمند که به سنت های نیاکانی و همبستگی روستائی خود وابستگی دارند اهمیت می یابد. رودروئی غالباً مرگبار بین طایفه ها و قبیله های ضد شوری به عنوان شیوه ای دلپذیر و بی نظم از نبرد، همانند روستاهای فرانسوی علیه لژیون های امپراتوری روم معرفی می شود.

"اسلام بدون "سیاسی کاری افراطی و جوش و خروش مانند ایران"

انواع مختلف را مخلوط نکنیم. در تهران بنیادگرانی مربوط به آزادی مردم کوچه و بازار در شهرها، پس از ۲۰ سال هذیان جنون آمیز و اسراف کاری و ضدغریبی سازی زنده است. در افغانستان فقط سنت است و بس. از سیاسی کاری افراطی مانند ایران و حرارت زیاد به خرج دادن خبری نیست. غیرت و حمیت مذهبی همواره وجود دارد (...) کوه نشینان و جهاد کنندگان در راه خدا باورمند هستند". (پی یر بلانشه، نول ابزواتور، ۷ جنوری ۱۹۸۰).

"به باور من انقلاب اسلامی خمینی اثر زیادی بر هدف افغان ها داشت. اما مقاومت افغان تندروی جنبش انقلابی ایران را ندارد و جریان های فرقه گرا در آن خیلی در اقلیت هستند". (ژان کریستف ویکتور، اخبار افغانستان، دسامبر ۱۹۸۳).

"رزمندگان جنگ مقدس"

"افغان ها از یک حجب و تقدیرگرانی برخوردارند که آنان را مطلقاً نسبت به اراده الله معتقد می سازد. می توان گفت که برایشان شیوه زندگی جذاب تر و پیشه ای برتر از رزمندگی در جنگ مقدس وجود ندارد. این امر هر یک از آنها را به نحوه زندگی پیامبر نزدیک می کند". (کاترین شاتار، لوموند، ۲۰ مه ۱۹۸۵).

بی انضباط، مغرور، پرحرف ولی شجاع

"مجاهد مانند دیروز همچنان بیش از هرچیز، یک روستائی وابسته به زمین خویش است. او قادر به دفاع سرسختانه از زمین خود است اما غالباً اگر در معرض تهدید نباشد حالت تهاجمی خود را از دست می دهد (...). عیب های ویژه شخصیت افغان بی انضباطی، گرایش به تندزبانی و داشتن مشکل در رازداری نباید خصلت های نیک این مردان را به فراموشی بسپارد. شجاعت و توانائی تحمل رنج آنها واقعی است و در صورت لزوم از جسارتی قابل ملاحظه برخوردارند". (پاتریس فرانسسی، لوپوئن، ۲۷ دسمبر ۱۹۸۲).

"اسلام آنان برتر از کمونیسم شوروی است"

"مخالفتی کج تاب و بدعهد وجود دارند که می پرسند آیا ارزش مقاومت کنندگان بیش از اشغال گران است، آیا اسلام آنان "بدوی و وحشی" نیست، آیا باید به طور قطع خطر "مردن برای کابل" را پذیرا شد؟ اینها حرف هائی است که از هرسو به ما گفته می شود، درحالی که افغان ها کشته می شوند و کمک می طلبند. در برابر این یاری طلبان می باید با صدای بلند اعلام کرد که مقاومت افغان ها علیه اشغال گران شوروی مانند همه جنگ های آزادی بخش دیگر به حق است (...). در ورای این که آیا اسلام آنان برتر از کمونیسم شوروی است و این که اولی همان قدر "از نظر جهانی مثبت" است که دومی، شرم آور است در زمانی که آنان به شیوه ای قهرمانانه به دفاع مشغولند درباره تمدن ایشان پرسش شود" (ژان دانیل، نوول ابزواتور، ۱۶ جون ۱۹۸۰).

روزنامه نگار مجله فیگارو "با حسن نیت" قرآن را می بوسد

"پیش از هر حمله دعا خوانده می شود: دعائی سریع که هرکس در آن روح خود را به الله پیشکش می کند. سپس مجاهدین از زیر پرچمی می گذرند که قرآنی کوچک در آن پیچیده شده است. برخی آن را می بوسند و دیگران به نشانه شوق مذهبی به آن کرنش می کنند. آیت الله اصرار کرده که من نیز در این آئین شرکت کنم و این کار را از صمیم قلب انجام دادم. در واقع اسلام عامل محرک مردم افغانستان برای حفظ پیوستگی و روحیه شان برای مقاومت است. جهاد و خصلت اسلامی این مقاومت می تواند موجب هراس شود، ولی با چند استثناء، در آنها شکل تعصب آمیز دیده نمی شود". (استن یوافن - ویویه، مجله فیگارو، ۵ دسمبر ۱۹۸۷).

۴. مسأله ناراحت کننده زنان

مقاومت و شجاعت، همبستگی اجتماعی و زیبایی گرمسیری نمی تواند موجب اجتناب از مسأله جبراً ناراحت کننده [زنان] شود. این امر به ویژه در مورد فرانسویان صادق است که آگاهی سیاسی شان بر اثر مبارزات فمینیستی وضعیت زنان افغان دگرگون شده است. این مشکل از آنجا کمتر قابل انکار است که کمونیست های افغان ازدواج کودکان را ممنوع کرده و از اهمیت مهریه کاسته بودند. ولی مشکل به خاطر هشدار علیه درکی خیلی غربی از وضعیت افغانستان برطرف شده است. اکنون توضیح داده می شود که برخی رفتارها و نمادها در کشورهای مختلف دگرگون می شود. این امر به خودی خود نادرست نیست. اما چنین نسبیّت گرایی فرهنگی به محض آن که رزمنده ای "که به ما شباهت ندارد" از متحد ما به حریف تغییر موقعیت دهد جاری نمی شود.

"مرکزگرایی تام اروپایی" به درک شرایط زن افغان کمک نمی کند.

"در این سیستم "سرکوب" زن افغان تنها بخشی از موضوع است. مرکزگرائی تام اروپائی به هیچ وجه به درک عملکرد این جامعه کمک نمی کند. در شرایطی که به عنوان نمونه "سرکوب" غالباً به یک اندازه بر مردان و زنان در مورد ازدواج تحمیلی ترتیب داده شده توسط والدین سنگینی می کند". (امانوئل تود، لوموند، ۲۰ جون ۱۹۸۰).

زنان الزاماً توسط زنان دیگر درمان می شوند

"یک زن افغان هرگز اجازه نمی دهد توسط پزشک مرد معاینه شود (...). در زیر چادرهائی مجهز به تجهیزات ضروری، زنان افغان پیچیده شده در چادر به حرکت جمعی ادامه می دهند زیرا در آنجا توسط پزشکان زن پذیرفته می شوند، به حرف هایشان گوش داده می شود و فرزندان خود را نیز همراه می آورند که غالباً به بیماری های چشمی و پوستی یا سل مبتلا هستند. (فرانسواز ژيرو، وزیر امور زنان در فرانسه، لوموند، ۲۵ جنوری ۱۹۸۳).

"ارتش سایه ها در مقاومت افغان"

"زمانی که من از وجود زنان مسلمان رزمنده در دیگر کشورهای مسلمان صحبت می کنم، آنها رویارده به جا می مانند. البته در میان مجاهدین هیچ زنی وجود ندارد ولی زنانی هستند که در زیر چادر خود مواد منفجره حمل می کنند یا به عنوان مامور رابط برای انتقال پیام در شهرها از آنها استفاده می شود". (کاترین شاتار، لوموند، ۲۰ مه ۱۹۸۵).

مانع از آن که آن طور که می خواهند زندگی کنند نشوید

"یک زن عکاس فرانسوی در میان ما است. زن دیگری نیست. با این حال، او بدون مشکل و هیچ گونه حجاب پذیرفته شده، چیزی که هرگز در چنین شرایطی در ایران پذیرفته نمی شد. مثل این که در اینجا مانند ایران اسلام ابزار اعمال سیاست نیست، بلکه چیزی اساسی تر و ساده تر است (...). به نام کدام پیشرفت می توان مانع زندگی کردن افغان ها به شیوه ای که می خواهند شد؟". (پی یر بلانشه، نول ابزواتور، ۵ جولای ۱۹۸۰).

"معیارهای ما، در جامعه ای که آن را درک نمی کنیم چه ارزشی دارد؟"

"بنابر معیارهای ما، می توان از سلب حقوق زنان در افغانستان صحبت کرد. اما معیارهای ما در جامعه ای که آن را درک نمی کنیم چه ارزشی دارد؟ کهنگی روابط مرد - زن در افغانستان ما را شوکه می کند، اما این امر تنها می تواند در جریان یک تحول با ضرب آهنگ و زمان انتخاب شده توسط خود زنان افغان رخ دهد و نمی تواند از خارج و به وسیله سربازان و تانک ها تحمیل شود". (آنی زورز، لو تام مدرن، جولای- اگست ۱۹۸۰).

"نظام "پرداخت پول برای ازدواج" که در جوامع بسیاری در دنیا، از آسیا تا افریقا رواج دارد، پیش از ازدواج با یک دختر جوان بی گمان ناهنجاری هائی، به ویژه برای جوانانی که ازدواج می کنند دربردارد. با این حال، در جوامع روستائی فقیر، این امر بی تردید نوعی پشتوانه برای عروس است. نهادینه شدن نظام پرداخت برای ازدواج [مهریه] در افغانستان به عنوان نشان اهمیت زن دیده می شود. در چنین جامعه ای، حذف یکباره آن به منزله کاستن از ارزش زنان است. برای روستائی، مهریه نشان احترام و ارج گذاری برای دخترش و خود او است و به این معنا است که نمی خواهد دختر را، بدون آن که آینده اش تأمین شده باشد، به هرکسی بدهد". (برنار دوپاین، اخبار افغانستان، اکتوبر ۱۹۸۶).

"تعدد زوجات در برخی موارد برای مرد ابزار اداره تمایلات جنسی و گاه ضرورت های اقتصادی است. اما این امر ابزاری هم برای زن نازا است که به این ترتیب می تواند در یک خانواده و در نتیجه در بافت اجتماعی باقی بماند (...)

جهیزیه و مهریه در برخی کشورها مانند افغانستان تضمینی برای زن است، زیرا در هنگام طلاق می‌تواند هرآنچه را که در هنگام ازدواج داشته بازپس گیرد (...). برخی دیگر به شما می‌گویند که پوشیدن چادر به خودی خود نه یک رفتار واپسگرایانه، بلکه ابزاری عملی برای حفظ احترام و نیزمسأله حیثیت و آبرو است (...). آنچه که غربیان به عنوان نشانه‌های "سرکوب" می‌بینند، غالباً واقعیتی پیچیده تر دارد (...). از این رو، نقش زنان خیلی ارج گذاری شده و بارز شده است". (شانتهال لوباتو، اوترمان، دسمبر ۱۹۸۷).

نتیجه گیری (موقت)

رژیم کمونیستی "محمد نجیب الله" تا زمان عزیمت نیروهای شوروی در فیروزی ۱۹۸۹، ۳ سال دوام آورد. پس از آن، در سال ۱۹۹۶، پس از سال‌ها درگیری‌های مرگبار بین طایفه‌های ضد کمونیست رقیب، کابل به دست طالبان افتاد. آنها "نجیب الله" را که به یک ساختمان سازمان ملل پناه برده بود دستگیر، شکنجه و اخته کردند و پس از تیرباران جسدش را به یک تیر چراغ برق آویختند.

در ۱۵ جنوری ۱۹۹۸، نشریه نوول ابزواتور از آقای برژینسکی پرسید "آیا از این که به بنیادگرائی اسلامی پروبال داده و به تروریست‌های آینده سلاح و مشاوره داده اید متأسف نیستید؟". پاسخ او این بود که: "از نگاه تاریخ جهان چه چیز مهم تر است؟ طالبان یا سقوط امپراتوری شوروی؟ چند مسلمان تهییج شده یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟".

منبع:

<http://ir.monddediplo.com/article2473.html>

فبروری ۲۰۱۶

یادداشت:

این مقاله که اشتباهات فاحشی حین تعیین ماهیت ایدئولوژیک دولت دست‌نشانده روس و سوسیال امپریالیزم شوروی دشمن سرسخت تمام کمونیستان واقعی در داخل شوروی و خارج از آن، دارد؛ دو روئی، فریبکاری و وابستگی به اصطلاح روزنامه‌نگاران و انجمن بازان غربی را به وضاحت نشان می‌دهد.

ما از سر تا پای مقاله می‌بینیم که چگونه آن خبرنگاران مطابق به ضرورت‌های سرمایه، در جهت مغز شویی باشندگان سرزمین‌های شان گام می‌گذارند و همان را می‌گویند که در همان مقطع دنیای سرمایه بدان نیاز دارد.

مطالعه این مقاله بیشتر از آن جهت قابل اهمیت است که اگر تا هنوز کس و یا کسانی وجود داشته باشد که پایه تأیید شان از سیاست‌های غرب، عدم آگاهی شان باشد، می‌توان آنها را به عمق قضایا رهنمائی نماید.

اداره پورتال AA-AA